

### اندیشه‌مند ، اندیشه‌مند

یکی از کلماتی که اخیراً در زبان فارسی رایج شده کلمه « اندیشمند » است مثلاً می‌گویند و می‌نویسند : « مردی اندیشمند نویسنده‌ای اندیشمند، شاعری اندیشمند ، اندیشمندان ، و مثال آن - مفهومی که در این موارد از این کلمه اراده می‌شود یعنی کسی که اهل اندیشه است و با تفکر و از لحاظ طرز فکر ارزشی دارد و به عبارت دیگر متفکرست و فکور . شاید بتوان این مورد استعمال را تا حدی مرادف دانست با کلمه « thinker انگلیسی و penseur فرانسوی ، گرچه در هر دو کلمه اخیر تفکر عمیق مرادست و احياناً حکیمانه .

منظور بنده از طرح این بحث آن است که استعمال این کلمه به این معنی که معاصران بکار می‌برند توأم است با نوعی مسامحه و با معنایی که فصیحی زبان فارسی در قدیم از آن می‌فهمیده‌اند بکلی فرق دارد . ممکن است گفته شود که معنی کلمات در طی قرن‌ها ، بواسطه کثرت استعمال ، دگرگون می‌شود و بسیارست کلماتی که در فارسی قدیم مفهومی دیگر داشته و امروز بنوعی دیگر رایج است . این سخن درست است و پذیرفتنی منتهی این اصل شاید بیشتر در مورد واژه‌هایی صادق است که از دیرزمان به حیات خود ادامه داده یعنی در زبان و قلم مردم رواج داشته و به مرور معنی آنها تغییر کرده است مثل کلمات « خسته ، شوخ ، آزادی ، افسوس ، نگاه داشتن ، سوگند ، سوار ، صحبت ، مرغ ، دفتر ، که در قدیم بمعانی « مجروح ، چرک ، سپاس و حق شناسی ، ریشخند ، مواظبت و مراقبت ، آب گوگرد دار ، کسی که اسب را می‌برد یا اسب او را می‌برد ، همنشین و همدمی ، پرنده یا جانور بالدار ، دسته‌ای کاغذ جلد شده ، بوده است و امروز بترتیب به

۱- کلمه « فکور » را به این معنی از کلمات ساختگی می‌دانند .

۲- اگوست رودن ( ۱۸۴۰-۱۹۱۷ ) Auguste Rodin بیکر تراش فرانسوی ، اثری معروف دارد که به سال ۱۸۸۰ کار آن پایان پذیرفته و مجسمه مردی است که نشسته و دست خود را زیر چانه و آرنج را بر روی زانو نهاده و در حال تفکرست . این مجسمه نخست « شاعر le poète » نامیده می‌شده و بعد به « le penseur » معروف گشته است ، رك ،

این معانی معمول است: «مانده» ، بذله‌گو، حریت، دریغ و حسرت، حفظ کردن، قسم، راکب، گفتگو، ماکیان یا مرغ خانگی، اداره.

به تعبیر دیگر همان‌طور که کلمات وقتی فراوان بکار روند تحولات لفظی را بیشتر می‌پذیرند، تغییر معانی آنها نیز - بنا به علی که در علم دلالت یا معنی‌شناسی<sup>۱</sup> بحث می‌شود<sup>۲</sup> - ناشی از تداول و استعمال بسیار است<sup>۳</sup> مگر آن که کلمه‌ای پس از مدت‌ها متروک ماندن بمعنی جدیدی اصطلاح و ترویج شود.

اجازه فرمایید نخست به معنی کلمه در آثار فصیح زبان فارسی توجه کنیم سپس بحث خود را ادامه دهیم. این کلمه به دو صورت «اندیشه‌مند» و «اندیشمند» در کتابها دیده می‌شود، از این قرار:

\* د جعفر ابو زکرا گفت: مرا امشب دل‌همی ترسد. گفت: ایها الوزیر،

هرگز امیر المؤمنین تو را و اهل بیت تو را چندان نوازش نکرد که

امروز، تو را بر این شکر واجب و خوش باید بودن، جعفر گفت:

یا ابو زکار، سخت اندیشه‌مند (یعنی نگران و غمگین) و اندوهناکم.<sup>۴</sup>

\* و خوارزمشاه آلتو نتاش با وی بود، اندیشمند (نگران) تادرباب

وی چه رود<sup>۵</sup>؟

\* اندیشه‌مند (در فکر، دل‌واپس، منتظر) بودند که [آلتو نتاش]

باز گردد یا نه؟<sup>۶</sup>

\* معتمد خلیفه که با درخواست افشین در کشتن بودلف موافقت کرده

بود می‌گوید:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

#### ۱- Sémantique

۲- رك: دكتر پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، از انتشارات بنیاد

فرهنگ ایران (۲۴)، تهران ۱۳۴۸/۱، ۱۳۷-۱۴۳؛ ایضاً، زبان‌شناسی و زبان

فارسی، بنیاد فرهنگ ایران (۴۵)، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۷، ۱۳۰-۱۳۷

دکتر منصور اختیار، معنی‌شناسی، تهران ۱۳۴۸، ۱۳۶-۱۶۰، ۱۷۶-۱۹۶.

#### ۳- Fréquence

۴- تاریخ بلغمی، به نقل از لغت‌نامه دهخدا، در مورد دیگر شواهد نیز

از لغت‌نامه استفاده شده است.

۵- تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، از انتشارات دانشکده

ادبیات و علوم انسانی مشهد (۲)، ۱۳۵۰، ص ۹۷.

۶- همان کتاب ۹۹.

و دوش سهوی افتاد که از بس افشین بگفت و چند بار رد کردم و باز نشد اجابت کردم و پس از این اندیشه مندم ( ترسان و نگرانم ) که هیچ شك نیست که او را چون روز شود بگیرند.<sup>۱</sup>

\* وخواجه احمد مرا گفت: ... غازی نیز بر افتاد و این اژمن باددار و برخاست و به دیوان رفت و سخت اندیشه مند ( در فکر فرورفته و مضطرب ) بود.<sup>۲</sup>

\* و آن روز که حسنك را بردار کردند استادم بوضر روزه بنگشاد و سخت غمناك و اندیشه مند ( نگران و افسرده ) بود که به هیچ وقت او را چنان ندیده بودم.<sup>۳</sup>

\* و بزرگمهر اسیل بود و از خاندان ملك و اندیشمندی ( نگرانی و دل واپسی ) انوشروان از وی بیشتر از این جهت بودی.<sup>۴</sup>

\* و من که بونصرم سخت غمناك بودم از زایل شدن حشمت این محتشم ( احمد بن حسن میمندی ) و نماز دیگر به درگاه نرفتم و اندیشه مند ( افسرده و غمگین ) و ملول به خانه رفتم.<sup>۵</sup>

از این موارد معلوم می شود اندیشمند و اندیشه مند بیشتر کسی را می گفته اند که در فکر و اندیشه فرورفته ، غمگین ، مضطرب ، نگران و ترسان بوده است ، نظیر معنایی که هنوز برای « اندیشناك » قائل هستیم و « اندیشمندی » یعنی اندیشناکی ، بفکر فروشدن ، اضطراب و بیم و نگرانی . به همین سبب است که در فرهنگ آندراج نیز « اندیشمند » و « اندیشه مند » و « اندیشناك » با « اندیشه ناك » را مرادفهم ذکر کرده و این بیت را از نظامی بعنوان مثال آورده اند:

۱- همان کتاب ۲۱۵ .

۲- همان کتاب ۲۹۷ .

۳- همان کتاب ۲۳۶ .

۴- ابن البلخی ، فارس نامه ، به اهتمام سید جلال الدین طهرانی ، تهران ۱۳۱۳ ، ص ۷۵ .

۵- سیف الدین عقیلی ، آثار الوزراء ، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی « محدث » ، از انتشارات دانشگاه تهران ( ۵۲۸ ) ۱۳۴۷ ، ص ۱۷۲ .

در آن رهگذرهای اندیشناك پراکنده شد بر سر مغلز پاك<sup>۱</sup>  
 اگر گاهی هم برخی از محققان معاصر اندیشمندان را «متفکر» معنی کرده‌اند<sup>۲</sup>  
 منظورشان کسی است که در فکر فرورفته نه آن که بسیار با فکر و صاحب نظر است.  
 در دستورالاحوان - که فرهنگی است عربی به فارسی و گویا در اواخر  
 قرن هفتم و اوایل قرن هشتم در هند تألیف شده<sup>۳</sup> و «العناية» به «اندیشه‌مند  
 شدن به کار کسی» معنی شده که آن هم با معنی اصل کلمه بی‌تناسب نیست یعنی توجه  
 و دل‌سوزی به کار کسی.

بنابر این معنی کلمه در اصل و در عرف فصحای فارسی زبان با آنچه امروز  
 ازان اراده می‌کنند بکلی فرق دارد. ترکیب مورد نظر ازان گونه واژه‌ها نیست  
 که بگوییم در زبان عموم وجود داشته و مرور تغییر معنی داده است بلکه کلمه‌ای  
 است از نوع کلمات فاضلانه و خواص<sup>۴</sup> که مدت‌ها از یاد رفته بوده و اخیراً رواج  
 یافته است. بعلاوه نمی‌توان گفت که کلمه‌ای بوده است قدیمی و متروک که بمعنایی  
 جدید آن را پیشنهاد و اصطلاح کرده‌اند مانند «داریی» که در قدیم بمعنی  
 ثروت بود و بعد بجای «مالیه» مرسوم شد.

آنچه بیشتر محتمل بنظر می‌رسد این است که شاید در دوسه سال اخیر  
 برخی از معاصران این کلمه را در نوشته‌های فارسی کهن دیده و پسندیده ولی  
 گویا معنی آن را درست درك نکرده‌اند و آن را بمعنایی دور از مفهوم سابق  
 بکار برده‌اند، نه بصورت اصطلاح بلکه بطور اشتباه. این گونه استعمال نظیر  
 دارد چنان که در حال حاضر بعضی از اهل قلم «پایمرد» را - که بمعنی میانجی،  
 دستگیر و مددکار است - گاه بجای «پایداری‌کننده و مقاوم» می‌آورند و یادفرزانه  
 را - که دانشمند و خردمند است - بجای «شیدا و شوریده» بکار می‌برند.

ممکن است گفته شود پس برای این مفهوم امروزی، بجای اندیشمند، چه  
 کلمه‌ای بگوییم بهتر است؟ بنده کلماتی نظیر «اندیشه‌ور» اهل اندیشه، صاحب نظر،  
 اندیشه‌گر» را پیشنهاد می‌کنم.

۱ - نیز درک ، سید محمدعلی داعی الاسلام . فرهنگ نظام ، حیدرآباد  
 ۱۳۴۸-۱۳۵۸ ، ذیل «اندیشه» .

۲ - دکتر محمد معین ، فرهنگ فارسی ، تهران ۱۳۴۲-۱۳۵۲ .

۳ - تألیف قاضی خان ، بدر محمد دهار ، تصحیح دکتر سعید نجفی اسداللهی ،

بنیاد فرهنگ ایران (۱۰۴۰۹۶) ، تهران ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰ .

شاید این نکته به فکر بر خی خطور کند که این همه اهتمام و دقت در بکار بردن کلمات چه ضرورت دارد؟ و حال آن که زبان دائم در تحول است و تلفظ و معنی کلمات دگرگون می شود. بدیهی است کسی منکر تطور زبان نمی تواند بود. زبان نیز مانند دیگر پدیده های زندگی بشر در معرض تغییر است منتهی حق این است که وقتی چیزی می گوئیم و می نویسیم معنی آن دقیق و روشن باشد. هر نوع سهل انگاری در تعبیر، به صراحت و رسایی زبان صدمه می زند. اهل ادب، خاصه اهل قلم، بساید پیش ازان که اشتباهی رواج و شیوع یابد آن را اصلاح کنند و گرنه بعد مجبور خواهند شد بدان کردن نهند و مجموع این مسامحات از توانایی و دقت و وسعت تعبیر زبان خواهد کاست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی